

Disinformation and Fake News as a Linguistic-Discursive Phenomenon: A Critical Review of Language-Based Approaches and Critical Discourse Analysis

By: Reza Kheirabadi Ph.D. [✉] & Masoumeh Kheirabadi Ph.D.*

Abstract:

Disinformation—defined as the deliberate deception of the general public through the production and distribution of false information—has, in recent years, emerged as one of the central challenges confronting contemporary societies, particularly within the ecosystem of digital media and social networks. Although a substantial body of existing research has examined this phenomenon from communicative, political, or technological perspectives, the role of language and discourse in the production, legitimization, and persuasive impact of disinformation has received comparatively less systematic attention. The present article seeks, through a descriptive-analytical approach, to conceptualize disinformation as a linguistic and discursive phenomenon and to explore the potential of critical discourse analysis when integrated with language-based approaches for the study of fake news. To this end, it first reviews key conceptual definitions and distinctions relating to disinformation in contrast to misinformation and fake news, and critically surveys the international and Persian-language scholarship in this domain. It then draws on the language-based framework developed by Grieve and Woodfield (2023) and subjects a validated analytical sample to critical re-examination, demonstrating how linguistic features such as information density, certainty marking, and source-attribution patterns contribute to the perceived credibility of fake news and how these features become intertwined with power relations and ideology within the framework of critical discourse analysis. The article's findings indicate that the integration of language-based analysis and critical discourse analysis can furnish a more cohesive framework for understanding disinformation in contemporary media. In conclusion, after discussing limitations, the article proposes avenues for future research—especially within the Persian language context.

Keywords: *Disinformation, Misinformation, Fake News, Critical Discourse Analysis, Digital Media*

✉ Associate of Prof. in Educational Research, Education Research and Planning Organization, Tehran, Iran
Email: rkheirabadi@gmail.com

* Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
Email:kheirabadi.m@gmail.com

دروغ‌رسانی و اخبار جعلی به مثابه پدیده‌ای زبانی - گفتمانی مروری انتقادی بر رویکردهای زبان‌محور و تحلیل گفتمان انتقادی

رضا خیرآبادی*، معصومه خیرآبادی✉

چکیده

دروغ‌رسانی به معنای گمراه‌سازی عامدانه مخاطب از طریق تولید و توزیع اطلاعات نادرست، در سال‌های اخیر به یکی از چالش‌های اساسی جوامع معاصر، به‌ویژه در بستر رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی بدل شده است. اگرچه بخش قابل توجهی از پژوهش‌های موجود، این پدیده را از منظرهای ارتباطی، سیاسی یا فناورانه بررسی کرده‌اند، نقش زبان و گفتمان در تولید، مشروعیت‌بخشی و اثرگذاری دروغ‌رسانی کمتر به صورت نظام‌مند مورد توجه قرار گرفته است. مقاله حاضر، با رویکردی توصیفی-تحلیلی می‌کوشد دروغ‌رسانی را به مثابه پدیده‌ای زبانی و گفتمانی مفهوم‌پردازی کند و ظرفیت‌های تحلیل گفتمان انتقادی را در پیوند با رویکردهای زبان‌محور برای مطالعه اخبار جعلی بررسی کند. به این منظور، ابتدا ضمن مروری بر تعاریف و تمایزهای مفهومی مرتبط با دروغ‌رسانی در برابر غلط‌رسانی و اخبار جعلی، پیشینه پژوهش‌های بین‌المللی و فارسی در این حوزه، به صورت انتقادی بررسی شده است و سپس، با تکیه بر چهارچوب زبان‌محور ارائه‌شده از سوی گریو و وودفیلد (۲۰۲۳) و بازخوانی انتقادی یک نمونه تحلیلی معتبر، نشان داده شده است که چگونه برخی از ویژگی‌های زبانی، همچون تراکم اطلاعاتی، قطعیت‌نمایی و شیوه‌های ارجاع به منابع، در تولید باورپذیری اخبار جعلی نقش ایفا می‌کنند و در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، با روابط قدرت و ایدئولوژی پیوند می‌یابند. یافته‌ها نشان دهنده آن است که تلفیق تحلیل زبان‌محور و تحلیل گفتمان انتقادی می‌تواند چهارچوبی منسجم‌تر برای فهم دروغ‌رسانی در رسانه‌های معاصر فراهم آورد. در پایان، ضمن تبیین محدودیت‌ها، مسیریابی برای پژوهش‌های آینده، به ویژه در بافت زبان فارسی، پیشنهاد شده است.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، رسانه‌های دیجیتال، اخبار جعلی،

دروغ‌رسانی، غلط‌رسانی

مقدمه

در سال‌های اخیر، مسئله دروغ‌رسانی،^۱ به یکی از مفاهیم محوری در مطالعات رسانه، ارتباطات و علوم اجتماعی تبدیل شده است. تحولات فناورانه، گسترش رسانه‌های دیجیتال و ظهور شبکه‌های اجتماعی، الگوهای سنتی تولید، توزیع و مصرف خبر را به نحوی بنیادین دگرگون کرده‌اند. در این بستر نوین، دیگر جریان اطلاعات به نهادهای حرفه‌ای رسانه‌ای محدود نیست، بلکه طیفی گسترده از کنشگران، از کاربران عادی گرفته تا بازیگران سیاسی، اقتصادی و نهادی، در فرایند تولید و بازنشر محتوا مشارکت دارند. این وضعیت، شرایطی را فراهم می‌آورد که در آن، دروغ‌رسانی می‌تواند با سرعت، گستره و نفوذی بی‌سابقه منتشر شود و بر ادراک، قضاوت و کنش اجتماعی مخاطبان اثر بگذارد. اگرچه دروغ‌رسانی اغلب به‌عنوان پدیده‌ای معاصر تلقی می‌شود، بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که استفاده آگاهانه از اطلاعات نادرست برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی، سابقه طولانی دارد. باین حال، آنچه دروغ‌رسانی در جوامع امروز را متمایز می‌سازد، نه صرف ارائه اطلاعات نادرست، بلکه شیوه‌های زبانی و گفتمانی پیچیده‌ای است که این اطلاعات از طریق آنها سازماندهی، طبیعی‌سازی^۲ و باورپذیر می‌شوند. همان‌گونه که گریو و وودفیلد^۳ (۲۰۲۳) نشان می‌دهند، دروغ‌رسانی در اغلب موارد نه با محتوایی آشکارا نادرست، بلکه از طریق سبک زبانی، سازمان نحوی دستوری و الگوهای بیانی خاص عمل می‌کند. به باور تاندوک و همکاران^۴ (۲۰۱۸) در فضای رسانه‌ای معاصر، دروغ‌رسانی به‌طور معمول در قالب متونی عرضه می‌شود که از نظر زبانی، سبکی و ژانری شباهت زیادی به اخبار معتبر دارند. تقلید از ژانر خبر حرفه‌ای، استفاده از منابع به‌ظاهر موثق و به‌کارگیری زبان بی‌طرف‌نما، تشخیص اخبار جعلی را برای مخاطبان دشوار می‌سازد.

پژوهش‌های زبان‌محور نشان داده‌اند که تفاوت میان خبر واقعی و جعلی الزاماً در سطح محتوای گزاره‌ها نیست؛ بلکه در چگونگی بیان، تراکم اطلاعاتی^۵ و میزان قطعیت‌نمایی^۶ نمود می‌یابد. پیامدهای دروغ‌رسانی در جوامع معاصر چندبعدی است. به باور بنت و لوینگستون^۷ (۲۰۱۸) این پدیده می‌تواند بر مشروعیت نهادهای دموکراتیک، اعتماد عمومی به رسانه‌ها، سلامت اجتماعی و انسجام فرهنگی تأثیر بگذارد. رسانه‌ها در این میان نقشی دوگانه ایفا می‌کنند: از یک‌سو، بستر تولید و بازتولید دروغ‌رسانی‌اند و از سوی دیگر، می‌توانند ابزار

1. Disinformation

2. Naturalization

3. Grieve & Woodfield

4. Tandoc et al.

5. Information Density

6. Certainty Marking

7. Bennett & Livingston

افشا و نقد آن باشند. در این چهارچوب، فهم دروغ‌رسانی، مستلزم توجه همزمان به زبان، گفتمان و ساختارهای قدرت است.

لیزر و همکاران^۱ (۲۰۱۸) معتقدند که با وجود رشد پژوهش‌ها در این حوزه، بخش قابل توجهی از مطالعات صورت گرفته بر جنبه‌های محاسباتی، شبکه‌ای و تشخیصی اخبار جعلی تمرکز داشته‌اند، در حالی که نقش زبان به عنوان ابزار اصلی تولید معنا و اقتناع، کمتر به صورت نظام‌مند بررسی شده است. در مقابل، رویکردهای زبان‌محور^۲ و تحلیل گفتمان انتقادی مانند نظریه‌های فرکلاف^۳ (۱۹۹۵) و وندایک^۴ (۱۹۹۸) نشان می‌دهند که زبان نه صرفاً وسیله انتقال اطلاعات، بلکه سازنده واقعیت اجتماعی و حامل روابط قدرت و ایدئولوژی است. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی دروغ‌رسانی به عنوان پدیده‌ای زبانی و گفتمانی و تحلیل رویکردهای زبان‌شناختی، به ویژه تحلیل گفتمان انتقادی و رویکردهای زبان‌محور، در مطالعه اخبار جعلی است. به طور مشخص، این مقاله می‌کوشد: الف) دروغ‌رسانی را فراتر از برداشت‌های صرفاً اطلاعاتی مفهوم‌پردازی کند؛ ب) رویکردهای زبان‌شناختی و گفتمان‌محور موجود در این حوزه را به صورت انتقادی بررسی کند؛ ج) و در نهایت، زمینه نظری لازم را برای ارائه چهارچوبی تلفیقی در تحلیل زبانی و گفتمانی دروغ‌رسانی رسانه‌ای فراهم آورد.

به طور کلی، هیچ تعریف ساده یا استاندارد برای اخبار جعلی وجود ندارد و بهتر است آن را محصول گستره‌ای از اقدامات بدانیم که با اعتبار و صحت اطلاعات به اشتراک گذاشته شده از طریق رسانه‌های خبری ارتباط پیدا می‌کند. بنابراین، پژوهشگران ناچارند نوع خاصی از خبر جعلی را که قصد مطالعه آن را دارند، تعریف کنند. هر تعریف واضحی از خبر جعلی می‌تواند نقطه آغاز یک پژوهش تجربی معنادار باشد؛ اما پژوهشگران به طور طبیعی، علاقه دارند بر گونه‌های خاصی از اخبار جعلی، بسته به اهمیت اجتماعی خبر جعلی و سهولت جمع‌آوری آن، به شیوه‌ای مطمئن و کارآمد تمرکز کنند؛ ملاحظاتی که به طور معمول هم در تضاد با یکدیگر هستند.

ابهام مفهومی، یکی از چالش‌های اساسی در مطالعات دروغ‌رسانی و اخبار جعلی است. مفاهیمی مانند اخبار جعلی^۵، دروغ‌رسانی و غلط‌رسانی^۶ در گفتمان رسانه‌ای یا حتی در بخشی از ادبیات علمی، اغلب به صورت مترادف به کار می‌روند، در حالی که تمایز میان آنها از نظر تحلیلی و روش‌شناختی امری ضروری است.

1. Lazer et al.

2. Language-based approaches

3. Fairclough

4. van Dijk

5. fake news

6. misinformation

در این مقاله، بر اساس نظر فالیس^۱ (۲۰۱۵) غلط‌رسانی به اطلاعات نادرستی اطلاق می‌شود که بدون قصد آگاهانه فریب منتشر می‌شوند؛ یعنی تولیدکننده یا بازنشرکننده، اطلاعات نادرست را آگاهانه ارائه نکرده است. در مقابل، دروغ‌رسانی بر اساس نظر واردل و درخشان^۲ (۲۰۱۷) اطلاعات نادرست یا گمراه‌کننده‌ای را دربرمی‌گیرد که به‌طور آگاهانه و هدفمند برای فریب مخاطب تولید و توزیع می‌شوند. عنصر «قصد و نیت» تمایز بنیادین این دو مفهوم را شکل می‌دهد و از منظر زبان‌شناختی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا قصد و نیت ارتباطی در دروغ‌رسانی به‌طور معمول از طریق راهبردهای زبانی خاص تحقق می‌یابد. اصطلاح اخبار جعلی اغلب به متونی اطلاق می‌شود که با تقلید از قالب و ژانر خبر رسمی، حاوی اطلاعات نادرست‌اند. باین‌حال، پژوهش‌هایی مانند مطالعه ایگلهوفر و لیچلر^۳ (۲۰۱۹) نشان داده‌اند که این اصطلاح در گفتمان سیاسی و رسانه‌ای معاصر، اغلب به ابزاری برای برچسب‌گذاری، بی‌اعتبارسازی منابع خبری و اعمال قدرت نمادین بدل می‌شود. افزون بر این، مطالعات زبان‌محور حاکی از آنند که «اخبار جعلی» را می‌توان نه یک نوع محتوای ثابت، بلکه نوعی سبک یا ثبت^۴ گفتمانی دانست که از طریق انتخاب‌های زبانی خاص، بازشناسی می‌شود.

این تمایزهای مفهومی نشان می‌دهند دروغ‌رسانی پدیده‌ای است که بدون توجه به زبان، شیوه بیان و سازماندهی گفتمان، به‌طور کامل قابل تحلیل نیست و زبان در این میان، نقش محوری در تولید، مشروعیت‌بخشی، طبیعی‌سازی و تفسیر اطلاعات گمراه‌کننده ایفا می‌کند. (به نقل از صباح^۵، ۲۰۲۴)

پژوهش‌های مربوط به دروغ‌رسانی و اخبار جعلی در دهه اخیر، به نحو چشمگیری، گسترش یافته و طیف متنوعی از رویکردهای نظری و روش‌شناختی را دربر گرفته‌اند. باین‌حال، مرور انتقادی ادبیات نشان می‌دهد که این پژوهش‌ها اغلب در مسیرهایی به‌نسبت مجزا حرکت کرده‌اند و هر یک بر بُعد خاصی از این پدیده تمرکز داشته‌اند. به‌طور کلی، ادبیات موجود در هر دو سطح بین‌المللی و فارسی را می‌توان در چهار جریان عمده دسته‌بندی کرد: رویکردهای غیرزبان‌شناختی و کلان‌نگر، مطالعات محاسباتی و داده‌محور، پژوهش‌های زبان‌محور و تحلیل‌های مبتنی بر گفتمان انتقادی. بررسی این جریان‌ها نشان می‌دهد که همچنان، خلأ یک چهارچوب تلفیقی که بتواند تحلیل دقیق زبان را با تبیین روابط قدرت، ایدئولوژی و زمینه اجتماعی پیوند دهد، به نحو جدی احساس می‌شود.

1. Fallis

2. Wardle & Derakhshan

3. Egelhofer & Lecheler

4. register

5. Sabbah

دروغ‌رسانی و اخبار
جعلی به‌منابۀ پدیده‌ای
زبانی-گفتمانی
مروّری انتقادی بر
رویکردهای زبان‌محور
و تحلیل گفتمان انتقادی

رویکردهای غیرزبان‌شناختی و کلان‌نگر

اکثر قریب به اتفاق پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینهٔ زبان اخبار جعلی و زیرمجموعه‌های آن در قالب پردازش زبان طبیعی انجام شده‌اند و متمرکز بر توسعهٔ ابزارهایی برای تشخیص خودکار اخبار جعلی از اخبار واقعی بوده‌اند. همچنین، بخش قابل‌توجهی از ادبیات دروغ‌رسانی در سنت مطالعات رسانه، ارتباطات و علوم سیاسی، بر پیامدهای اجتماعی، سیاسی و نهادی این پدیده تمرکز داشته است. در این رویکردها، دروغ‌رسانی به‌طور عمده به‌عنوان تهدیدی برای اعتماد عمومی، مشروعیت نهادهای دموکراتیک و کارکرد اطلاع‌رسانی رسانه‌ها صورت‌بندی می‌شود. بنتی و لوینگستون^۱ (۲۰۱۸) با طرح مفهوم «نظم دروغ‌رسانی»^۲ نشان می‌دهند که چگونه تلاقی قطبی‌شدن سیاسی، تضعیف مرجعیت رسانه‌های حرفه‌ای و منطق‌های پلتفرمی، شرایطی را پدید آورده است که در آن، ارتباطات همراه‌کننده و فریبکارانه به بخشی از وضعیت عادی عرصهٔ عمومی بدل می‌شوند.

نقطهٔ قوت این دسته از پژوهش‌ها، در برجسته‌سازی ابعاد ساختاری و نهادی دروغ‌رسانی است؛ با این حال، زبان در بسیاری از آنها به‌عنوان ابزاری به‌نسبت خنثی تلقی می‌شود. در نتیجه، سازوکارهای زبانی اقناع، طبیعی‌سازی معنا و بازنمایی گزینشی واقعیت اجتماعی کمتر به‌صورت مستقل تحلیل می‌شوند. پرسش از اینکه «دروغ‌رسانی چگونه در سطح متن ساخته و باورپذیر می‌شود» اغلب در حاشیه قرار می‌گیرد.

در ادبیات فارسی نیز رویکردهای کلان‌نگر، به‌ویژه در حوزهٔ حقوق و سیاست‌گذاری رسانه‌ای، حضور پررنگی دارند. برای نمونه، ورستریت و همکاران (۱۴۰۲) با تمرکز بر ابعاد حقوقی و نهادی، مسئله اخبار جعلی را در پیوند با پروپاگاندا، نقش سکوه‌های اینترنتی و تنظیم‌گری رسانه‌ای بررسی می‌کنند. این جریان پژوهشی اگرچه کمتر وارد تحلیل دقیق زبان می‌شود، در صورت‌بندی اخبار جعلی به‌عنوان «مسئله اجتماعی» و فهم پیامدهای نهادی آن اهمیت بسزایی دارد.

1. Bennett & Livingston

2. Disinformation Order

رویکردهای محاسباتی و داده‌محور

همزمان با گسترش رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، پژوهش‌های محاسباتی، سهم چشمگیری در مطالعات اخبار جعلی یافته‌اند. این مطالعات به‌طور عمده بر تشخیص خودکار اخبار جعلی، تحلیل الگوهای انتشار، شناسایی شبکه‌های هماهنگ و نقش ربات‌ها و کنشگران سازمان‌یافته تمرکز دارند. رویکردهای داده‌محور امکان تحلیل پیکره‌های بزرگ متنی و شبکه‌ای را فراهم کرده‌اند و از این نظر، نقش مهمی در توسعه ابزارهای تشخیصی و سیاست‌های مقابله‌ای ایفا می‌کنند.

با وجود این مزایا، نقد اصلی وارد بر این جریان آن است که متن خبری اغلب به مجموعه‌ای از ویژگی‌های سطحی یا متغیرهای قابل محاسبه تقلیل می‌یابد. در چنین چهارچوبی، زبان بیشتر به عنوان «داده» تلقی می‌شود تا «کنش اجتماعی» و پیوند آن با نیت ارتباطی، معنا، ایدئولوژی و قدرت کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. از این منظر، تحلیل‌های محاسباتی بدون اتکا به چهارچوب‌های زبان‌شناختی و گفتمان‌محور، توان محدودی در توضیح چرایی اثرگذاری دروغ‌رسانی دارند.

در پژوهش‌های فارسی نیز این گرایش به نحو فزاینده‌ای مشاهده می‌شود. نورمشرقی و احمدی (۱۴۰۳) با تحلیل محتوای کمی اخبار جعلی فارسی در شبکه اجتماعی توییتر، به ویژگی‌هایی مانند بی‌منبع بودن محتوا، غلبه موضوعات سیاسی و استفاده از تکنیک‌هایی همچون شایعه‌پردازی، برچسب‌زنی و توسل به ترس اشاره کرده‌اند. این یافته‌ها تصویری به نسبت دقیق از الگوهای انتشار اخبار جعلی در فضای رسانه‌ای فارسی‌زبان ارائه می‌دهد اما در آنها نیز همانند نمونه‌های بین‌المللی، تحلیل زبان در سطحی توصیفی و محدود باقی می‌ماند. شعبانی و همکاران (۱۴۰۱) نیز از جمله پژوهش‌هایی است که به بررسی راه‌های تشخیص اخبار جعلی در رسانه‌های ایرانی از منظر متخصصان و صاحب‌نظران پرداخته و اینگونه نتیجه‌گیری می‌کنند که تشخیص اخبار جعلی در رسانه و شبکه‌های اجتماعی در کشور ما بیش از هر چیز نیازمند تشکیل پایگاه‌های داده جهت مقایسه و الگوبرداری شیوه‌های نگارش خبر جعلی و تشخیص آن است.

دروغ‌رسانی و اخبار
جعلی به مثابه پدیده‌ای
زبانی-گفتمانی
مروّری انتقادی بر
رویکردهای زبان‌محور
و تحلیل گفتمان انتقادی

مطالعات زبان‌محور

در حوزه اخبار جعلی، در واکنش به محدودیت رویکردهای کلان‌نگر و محاسباتی، پژوهش‌های زبان‌محور کوشیده‌اند تا خود زبان را به‌عنوان کانون تحلیل وارد مطالعات دروغ‌رسانی کنند. این مطالعات نشان می‌دهند که تفاوت میان خبر واقعی و خبر جعلی الزاماً در سطح محتوای گزاره‌ها نیست؛ بلکه در سبک زبانی، سازمان نحوی-دستوری، تراکم اطلاعاتی، شیوه‌های ارجاع به منابع^۱ و راهبردهای قطعیت‌نمایی نمود می‌یابد. در این میان، کتاب «زبان اخبار جعلی»^۲ اثر گریو و وودفیلد (۲۰۲۳) نقطه عطفی در مطالعات زبان‌محور محسوب می‌شود. نویسندگان با ارائه چهارچوبی عملیاتی‌شده نشان می‌دهند که اخبار جعلی را می‌توان به‌مثابه نوعی «ثبت زبانی» یا سبک گفتمانی خاص تحلیل کرد؛ سبکی که از طریق انتخاب‌های زبانی معین، ظاهری حرفه‌ای و معتبر می‌یابد اما در سطح‌های ظریف‌تر، نشانه‌هایی از فریب و دستکاری معنا را در خود جای می‌دهد. اهمیت این رویکرد در آن است که امکان شناسایی الگوهای زبانی بازتولیدپذیر را فراهم می‌آورد؛ الگوهایی که حتی در متونی با محتوای به‌ظاهر مشابه، می‌توانند نشانه‌های دروغ‌رسانی را آشکار کنند.

در ادبیات فارسی، مقاله خیرآبادی و خیرآبادی (۱۴۰۳) نمونه‌ای شاخص از کاربرد این رویکرد است. این پژوهش با بهره‌گیری از چهارچوب گریو و وودفیلد نشان می‌دهد که فرسته‌های جعلی تبلیغاتی در پیام‌رسان‌های اجتماعی فارسی از نظر تراکم اطلاعاتی، ساختار نحوی و شیوه‌های قطعیت‌نمایی، الگوهای متمایزی دارند. یافته‌های این مطالعه تأیید می‌کند که زبان دروغ‌رسانی در فارسی نیز از راهبردهای زبانی خاصی برای تولید باورپذیری و اقناع مخاطب بهره می‌گیرد.

باین‌حال، تمرکز صرف بر توصیف الگوهای زبانی، در صورت نبود پیوند با بافت اجتماعی و روابط قدرت، می‌تواند به تحلیلی محدود منجر شود. از این‌رو، مطالعات زبان‌محور برای دستیابی به تبیینی جامع‌تر، نیازمند چهارچوبی تفسیری هستند که بتواند پیوند زبان با ایدئولوژی و قدرت را روشن سازد.

1. Source Attribution

2. The Language of Fake News

تحلیل گفتمان انتقادی و دروغ‌رسانی

تحلیل گفتمان انتقادی^۱ با تمرکز بر رابطه زبان، قدرت و ایدئولوژی، دروغ‌رسانی را به‌عنوان کنشی گفتمانی و هدفمند تحلیل می‌کنند. در این رویکرد، مسئله اصلی، نه صرفاً صحت یا کذب گزاره‌ها، بلکه شیوه‌هایی است که از طریق آنها واقعیت اجتماعی بازنمایی، طبیعی‌سازی و مشروعیت‌بخشی می‌شود. صباح (۲۰۲۴) نشان داده است که رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان انتقادی ظرفیت بالایی برای تحلیل اخبار جعلی دارند و می‌توانند سازوکارهای ایدئولوژیک نهفته در متون رسانه‌ای را آشکار سازند.

یکی از دستاوردهای مهم تحلیل گفتمان انتقادی، مفهوم‌پردازی «اخبار جعلی» به‌مثابه کنشی گفتمانی است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که این برچسب اغلب نه برای توصیف بی‌طرفانه نادرستی محتوا، بلکه برای بی‌اعتبارسازی منابع خبری، حذف روایت‌های رقیب و اعمال قدرت نمادین به کار می‌رود. از این منظر، در تحلیل دروغ‌رسانی باید همزمان هم به متن خبر و هم به فراگفتمان‌های پیرامونی آن توجه کرد.

در ادبیات فارسی، اگرچه پژوهش‌های صریح مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی در حوزه اخبار جعلی هنوز محدودند، برخی مطالعات نظری و میان‌رشته‌ای- مانند پژوهش رامبد، صمدی و اسلامی (۱۴۰۲)- با تأکید بر نیت، زمینه اجتماعی و ساختارهای معرفتی^۲، همسویی مفهومی روشنی با تحلیل گفتمان انتقادی دارند. این آثار نشان می‌دهند که بدون توجه به بسترهای ایدئولوژیک و اجتماعی، تحلیل اخبار جعلی، به‌ناچار ناقص خواهد بود.

مرور یکپارچه ادبیات بین‌المللی و فارسی نشان می‌دهد که اگرچه پژوهش‌های مربوط به دروغ‌رسانی از نظر تنوع رویکردها و بسترهای داده‌ای، غنی‌تر شده‌اند؛ همچنان شکاف معناداری میان تحلیل زبان و تبیین گفتمانی- اجتماعی وجود دارد. رویکردهای کلان‌نگر و محاسباتی، با وجود اهمیت‌شان، زبان را به‌طور عمده به سطح ابزار یا داده تقلیل می‌دهند؛ مطالعات زبان‌محور نیز اغلب از پیوند نظام‌مند با روابط قدرت و ایدئولوژی بازمی‌مانند. در این میان، تحلیل گفتمان انتقادی ظرفیت تبیینی بالایی دارد اما بدون بهره‌گیری از ابزارهای دقیق زبان‌محور، با محدودیت تعمیم‌پذیری مواجه می‌شود.

1. CDA
2. Epistemic

دروغ‌رسانی و اخبار
جعلی به‌مثابه پدیده‌ای
زبانی-گفتمانی
مروّری انتقادی بر
رویکردهای زبان‌محور
و تحلیل گفتمان انتقادی

این دقیقاً همان نقطه‌ای است که در مقاله حاضر می‌کوشد به آن پاسخ داده شود: ارائه چهارچوبی تلفیقی که در آن تحلیل زبان‌محور دقیق اخبار جعلی با تحلیل گفتمان انتقادی پیوند می‌یابد و دروغ‌رسانی به‌عنوان پدیده‌ای هم‌زمان زبانی، گفتمانی و اجتماعی فهم می‌شود. هدف اصلی مقاله حاضر ارائه و تثبیت یک چهارچوب نظری تلفیقی برای مطالعه دروغ‌رسانی در رسانه‌هاست؛ چهارچوبی که بتواند هم‌زمان هم تحلیل دقیق ویژگی‌های زبانی متون خبری و هم تبیین انتقادی روابط قدرت، ایدئولوژی و زمینه اجتماعی را در یک طرح منسجم، گرد هم آورد. همان‌گونه که در بخش پیشینه پژوهش نشان داده شد، ادبیات موجود به‌طور عمده در میان این دو سطح تحلیل شکاف ایجاد کرده است: از یک‌سو، رویکردهای زبان‌محور که بر سبک، ثبت زبانی و شاخص‌های صوری تمرکز دارند و از سوی دیگر، تحلیل گفتمان انتقادی که بر معنا، قدرت و ایدئولوژی تأکید می‌کند. مقاله حاضر، این دو سنت را نه رقیب بلکه مکمل یکدیگر در نظر می‌گیرد.

در این پژوهش، دروغ‌رسانی نه صرفاً به‌عنوان «اطلاعات نادرست عامدانه»، بلکه به‌مثابه پدیده‌ای زبانی-گفتمانی مفهوم‌پردازی می‌شود. این نگاه، بر این فرض استوار است که دروغ‌رسانی، تنها از طریق نادرستی محتوا عمل نمی‌کند؛ بلکه، از طریق شیوه‌های خاص سازماندهی زبان، بازنمایی واقعیت اجتماعی و بهره‌گیری از هنجارهای ژانری خبر، باورپذیری و مشروعیت تولید می‌کند. از این منظر، زبان نه ابزار خنثی انتقال معنا، بلکه محل کنش اجتماعی است؛ کنشی که در آن، انتخاب‌های زبانی (واژگان، ساخت‌های نحوی، وجه‌نمایی، ارجاع به منابع و الگوهای روایی) به‌طور مستقیم با نیت ارتباطی، موقعیت نهادی و روابط قدرت پیوند می‌یابد. بنابراین، تحلیل دروغ‌رسانی، مستلزم بررسی هم‌زمان آنچه گفته می‌شود و چگونگی گفتن آن در بستر اجتماعی-ایدئولوژیک معین است. چهارچوب نظری مطالعات زبان‌محور، به‌ویژه آنچه در پژوهش گریو و وودفیلد (۲۰۲۳) ارائه شده است، مبنای نخست این چهارچوب نظری را تشکیل می‌دهد. مطالعات آنان نشان می‌دهد که اخبار جعلی را می‌توان به‌عنوان نوعی ثبت زبانی خاص تحلیل کرد؛ ثبتی که از نظر ژانر و قالب، شباهت زیادی به خبر معتبر دارد اما در سطح سبک زبانی و سازمان اطلاعاتی، الگوهای متفاوتی از خود نشان می‌دهد. در این چهارچوب، مؤلفه‌هایی چون تراکم اطلاعاتی، میزان و نوع قطعیت‌نمایی، شیوه‌های ارجاع به منابع، الگوهای ارزیابی و وجه‌نمایی؛

همچنین، سازمان نحوی دستوری روایت خبری، به‌عنوان شاخص‌های تحلیلی کلیدی در نظر گرفته می‌شوند. اهمیت این رویکرد در آن است که امکان شناسایی نشانه‌های زبانی بازتولیدپذیر را در متون دروغ‌رسان فراهم می‌کند؛ نشانه‌هایی که لزوماً به خطاهای آشکار یا نادرستی صریح منجر نمی‌شوند، اما به‌تدریج «حس اعتبار» را در ذهن مخاطب می‌سازند.

تحلیل گفتمان انتقادی چهارچوب تفسیری کلان دومین ستون نظری پژوهش حاضر است. در سنت تحلیل گفتمان انتقادی، زبان به‌عنوان شکلی از کنش اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که هم بازتاب‌دهنده و هم بازتولیدکننده روابط قدرت، ایدئولوژی و نابرابری‌های اجتماعی است. این رویکرد، امکانی فراهم می‌آورد که ویژگی‌های زبانی شناسایی‌شده در تحلیل‌های زبان‌محور، در سطحی فراتر از توصیف صوری تفسیر شوند. در این چهارچوب، پرسش‌های محوری عبارت‌اند از:

- این انتخاب‌های زبانی در خدمت کدام منافع و کنشگران اجتماعی‌اند؟
 - چه روایت‌هایی از واقعیت اجتماعی طبیعی‌سازی یا به حاشیه رانده می‌شوند؟
 - مرجعیت معرفتی و اقتدار رسانه‌ای چگونه بازتولید یا به چالش کشیده می‌شود؟
- صباح (۲۰۲۴) نشان داده است که تحلیل گفتمان انتقادی، به‌ویژه در مطالعه اخبار جعلی و دروغ‌رسانی، امکان تحلیل پیوند میان متن، زمینه و ساختارهای کلان اجتماعی را فراهم می‌سازد و از تقلیل پدیده به «خطای اطلاعاتی» جلوگیری می‌کند. از توصیف زبانی تا تبیین انتقادی، نوآوری نظری مقاله حاضر در تأکید بر مکمل‌سازی رویکرد زبان‌محور و تحلیل گفتمان انتقادی است. در این چهارچوب تلفیقی، مطالعات زبان‌محور به این پرسش پاسخ می‌دهند که کدام ویژگی‌های زبانی در دروغ‌رسانی به‌طور نظام‌مند تکرار می‌شوند و چگونه می‌توان آنها را شناسایی کرد؟

همچنین، تحلیل گفتمان انتقادی پاسخ می‌دهد که این ویژگی‌ها چرا و در کدام بستر اجتماعی-ایدئولوژیکی عمل می‌کنند و چه پیامدهایی دارند؟ به بیان دیگر، تحلیل زبان‌محور، ابزارهای توصیفی و تحلیلی خرد را فراهم می‌کند، درحالی‌که تحلیل گفتمان انتقادی، چهارچوب تفسیری کلان را ارائه می‌دهد. پیوند میان این دو، امکان می‌دهد که از دوگانه‌ی ناکافی «تحلیل فنی/تشخیص خودکار» در برابر «خوانش انتقادی کیفی» عبور کنیم و به فهمی چندسطحی از دروغ‌رسانی دست یابیم.

دروغ‌رسانی و اخبار
جعلی به‌مثابه پدیده‌ای
زبانی-گفتمانی
مروری انتقادی بر
رویکردهای زبان‌محور
و تحلیل گفتمان انتقادی

بر اساس آنچه گفته شد، چهارچوب نظری مقاله حاضر، بر سه فرض اساسی استوار است:

- دروغ‌رسانی پدیده‌ای اساساً زبانی-گفتمانی است که از طریق سازماندهی خاص زبان و گفتمان، باورپذیری و مشروعیت می‌سازد.
 - ویژگی‌های زبانی دروغ‌رسانی (مانند تراکم اطلاعاتی، قطعیت‌نمایی و ارجاع به منابع) بدون تفسیر در بستر قدرت و ایدئولوژی، معنای اجتماعی کامل خود را آشکار نمی‌کنند.
 - تلفیق تحلیل زبان‌محور و تحلیل گفتمان انتقادی، چهارچوبی منسجم‌تر و روش‌شناختی غنی‌تری، برای مطالعه اخبار جعلی و دروغ‌رسانی فراهم می‌آورد، به‌ویژه در بافت‌های زبانی کمتر مطالعه‌شده مانند فارسی.
- این چهارچوب نظری، مبنای بخش بعدی مقاله؛ یعنی، تبیین روش انجام پژوهش و تحلیل نمونه عملی قرار می‌گیرد.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، مروری-تحلیلی^۱، است و هدف آن، نه تولید داده‌های تجربی جدید؛ بلکه، سنتز انتقادی ادبیات موجود و ارائه یک چهارچوب نظری-روش‌شناختی تلفیقی برای مطالعه دروغ‌رسانی به‌مثابه پدیده‌ای زبانی-گفتمانی است. ازاین‌رو، روش انجام پژوهش، با منطبق مطالعات مروری نظام‌مند یا فراتحلیل آماری تفاوت دارد و بیشتر با سنت «مرور انتقادی نظری» در علوم انسانی و مطالعات گفتمان همسو است.

انتخاب رویکرد مروری-تحلیلی، مبتنی بر این فرض است که مسئله اصلی در مطالعات دروغ‌رسانی، صرفاً کمبود داده یا ابزار تشخیصی نیست، بلکه پراکندگی نظری و گسست روش‌شناختی میان رویکردهای موجود است. همان‌گونه که در بخش پیشینه نشان داده شد، پژوهش‌های کلان‌نگر، محاسباتی، زبان‌محور و گفتمان‌محور اغلب در مسیرهای موازی حرکت کرده‌اند و کمتر در قالب چهارچوبی یکپارچه به گفت‌وگو با یکدیگر پرداخته‌اند.

براین‌اساس، روش پژوهش حاضر، بر سه محور استوار است: مرور انتقادی ادبیات بین‌المللی و فارسی در حوزه دروغ‌رسانی و اخبار جعلی، بازخوانی نظری رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی و مطالعات زبان‌محور، همچنین تحلیل ثانویه

یک نمونه عملی معتبر برای نشان دادن امکان تلفیق این دو رویکرد. از آنجاکه پژوهش حاضر، ماهیتی مروری دارد، تحلیل ارائه شده در بخش نمونه عملی، تحلیل اولیه داده‌ها محسوب نمی‌شود؛ بلکه، نوعی تحلیل ثانویه و بازخوانی انتقادی یک مطالعه موردی معتبر است. نمونه انتخاب شده برگرفته از کتاب زبان اخبار جعلی (۲۰۲۳) نوشته گریو و وودفیلد است که به تحلیل پرونده جیسون بلر، خبرنگار پیشین روزنامه نیویورک تایمز، می‌پردازد.

انتخاب این نمونه، بر اساس چند ملاحظه روش‌شناختی صورت گرفته است: نیت فریب در این پرونده به صورت رسمی و نهادی تأیید شده است، متون واقعی و جعلی از طریق یک نویسنده، در یک رسانه و در یک بازه زمانی مشابه تولید شده‌اند و کنترل متغیرهای نهادی و ژانری، امکان نسبت دادن تفاوت‌ها به انتخاب‌های زبانی را فراهم می‌کند.

این ویژگی‌ها سبب می‌شود که نمونه یادشده، برای نشان دادن نقش زبان در دروغ‌رسانی، از نظر روش‌شناختی، بسیار آموزنده و دارای ارزش افزوده زبان‌شناختی باشد.

گزارش یافته‌ها

تحلیل در سه مرحله انجام شده است:

مرحله اول مرور و طبقه‌بندی ادبیات: در این مرحله، پژوهش‌ها بر اساس رویکرد نظری و روش‌شناختی، به چهار جریان اصلی کلان‌نگر، محاسباتی، زبان‌محور و تحلیل گفتمان انتقادی دسته‌بندی شدند و نقاط قوت و محدودیت‌های هر یک به صورت انتقادی مورد بررسی قرار گرفت.

مرحله دوم استخراج مفاهیم و شاخص‌های تحلیلی: این مرحله بر اساس مطالعات زبان‌محور، به ویژه چهارچوب گریو و وودفیلد (۲۰۲۳) مجموعه‌ای از شاخص‌های زبانی (مانند تراکم اطلاعاتی، قطعیت‌نمایی و ارجاع به منابع) به عنوان ابزارهای تحلیلی کلیدی استخراج و سپس، در پرتویی از مفاهیم تحلیل گفتمان انتقادی (قدرت، ایدئولوژی، مرجعیت معرفتی) بازتفسیر شدند.

مرحله سوم بازخوانی انتقادی نمونه عملی: در این مرحله، یافته‌های مطالعه موردی انتخاب شده، ابتدا به صورت زبان‌محور خلاصه و سپس، در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی بازخوانی شدند تا نشان داده شود که ویژگی‌های زبانی چگونه در سطح متن، به بازتولید روابط قدرت و اقتدار رسانه‌ای می‌انجامند.

پیوند تحلیل زبان‌محور و تحلیل گفتمان انتقادی در مطالعه دروغ‌رسانی این بخش با هدف نشان دادن کارآمدی چهارچوب تلفیقی پیشنهادی مقاله، به تحلیل نمونه‌ای عملی از دروغ‌رسانی رسانه‌ای می‌پردازد. تأکید اصلی این بخش نه بر تولید داده‌های جدید، بلکه بر بازخوانی تحلیلی و انتقادی یک مطالعه موردی معتبر است تا روشن شود که چگونه می‌توان یافته‌های زبان‌محور را در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی تفسیر کرد و به سطحی فراتر از توصیف صوری متن دست یافت.

معرفی نمونه موردی و منطق انتخاب آن: نمونه عملی مورد بررسی، برگرفته از پژوهش گریو و وودفیلد (۲۰۲۳) است که به تحلیل پرونده جیسون بلر، خبرنگار پیشین نیویورک تایمز، اختصاص دارد. اهمیت این پرونده، در آن است که نیت فریب در تولید بخشی از متون خبری به‌طور رسمی و نهادی تأیید شده است. در نتیجه، تمایز میان گزارش‌های واقعی و جعلی، نه بر اساس حدس پژوهشگر، بلکه بر پایه شواهد مستند صورت می‌گیرد.

از منظر روش‌شناختی، این نمونه، مزایای قابل‌توجهی دارد: نخست، گزارش‌های واقعی و جعلی از طریق یک نویسنده، در یک رسانه و در بازه زمانی مشابه منتشر شده‌اند. دوم، ژانر خبری و چهارچوب نهادی یکسان است؛ بنابراین، تفاوت‌های مشاهده‌شده را می‌توان با اطمینان بیشتری به انتخاب‌های زبانی و سبکی نسبت داد. سوم، این پرونده در ادبیات پژوهشی به‌عنوان یکی از نمونه‌های کلاسیک دروغ‌رسانی روزنامه‌نگارانه شناخته می‌شود و از اعتبار علمی بالایی برخوردار است. مؤلفه‌های زبان‌محور تحلیل دروغ‌رسانی: گریو و وودفیلد در تحلیل خود، مجموعه‌ای از شاخص‌های زبان‌محور را برای مقایسه گزارش‌های واقعی و جعلی به کار می‌گیرند. این شاخص‌ها، مبنای مرحله نخست تحلیل را در این مقاله تشکیل می‌دهند.

نخست، تراکم اطلاعاتی یافته‌ها نشان می‌دهد که گزارش‌های جعلی از نظر تراکم اطلاعاتی ضعیف‌تر هستند؛ به این معنا که در واحدهای زبانی مشابه، اطلاعات کمتر و جزئیات محدودتری ارائه می‌شود. روایت‌ها اغلب کلی‌ترند و از توصیف‌های دقیق مکانی، زمانی و شخصی پرهیز می‌کنند. این ویژگی سبب می‌شود متن در عین حال که «خبرگونه» به نظر می‌رسد، امکان راستی‌آزمایی دقیق را کاهش دهد.

دوم، قطعیت‌نمایی و وجه‌نمایی^۱: در گزارش‌های جعلی، الگوهای خاصی از قطعیت‌نمایی مشاهده می‌شود. نویسندگان از راهبردهایی بهره می‌گیرند که حس اطمینان و قاطعیت را القا می‌کنند، اما همزمان از تعهد صریح به جزئیات قابل بررسی فاصله می‌گیرند. این نوع قطعیت‌نمایی کنترل‌شده، یکی از ابزارهای کلیدی در تولید باورپذیری دروغ‌رسانی است.

سوم، شیوه‌های ارجاع به منابع: یکی دیگر از تفاوت‌های معنادار، نحوه ارجاع به منابع است. در متون جعلی، منابع اغلب به صورت مبهم، کلی یا غیرقابل شناسایی معرفی می‌شوند. ارجاع‌ها به گونه‌ای سازماندهی شده‌اند که از نظر ژانری، با خبر حرفه‌ای سازگار باشند اما در عمل، امکان پی‌گیری و راستی‌آزمایی را محدود می‌کنند.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که دروغ‌رسانی الزاماً با خطاهای آشکار زبانی یا نادرستی صریح همراه نیست بلکه از طریق سازماندهی خاص زبان و سبک نوشتار، به تدریج باورپذیری تولید می‌کند.

بازخوانی انتقادی یافته‌ها در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی: در گام دوم، یافته‌های زبان‌محور یادشده در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی مور نظر فرکلاف (۱۹۹۵) بازخوانی می‌شوند تا روشن شود که این ویژگی‌های زبانی چگونه در سطحی فراتر از متن عمل می‌کنند. از منظر رویکرد سه‌بعدی فرکلاف، این پدیده را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد. در سطح متن، ویژگی‌هایی مانند کلی‌گویی، ارجاع مبهم به منابع و قطعیت‌نمایی کنترل‌شده مشاهده می‌شود. در سطح کنش گفتمانی^۲، این متون در قالب خبر حرفه‌ای تولید، توزیع و مصرف می‌شوند و از هنجارهای ژانری روزنامه‌نگاری بهره می‌گیرند. در سطح کنش اجتماعی، این فرایند به بازتولید اعتماد به مرجعیت رسانه‌ای می‌انجامد؛ حتی زمانی که این اعتماد در خدمت فریب قرار می‌گیرد.

از منظر رویکرد اجتماعی-شناختی ون‌دایک^۳، می‌توان نشان داد که این انتخاب‌های زبانی چگونه با مدل‌های ذهنی مخاطبان هم‌ساز می‌شوند. مخاطبان با انتظارات پیشینی از «خبر حرفه‌ای» به متن نزدیک می‌شوند و همین همخوانی شناختی، پذیرش پیام را تسهیل می‌کند. دروغ‌رسانی در این چهارچوب نه از طریق نقض هنجارهای خبری؛ بلکه، از طریق بهره‌گیری گزینشی از همان هنجارها عمل می‌کند.

1. Modality

2. Discursive Practice

3. van Dijk, 1998; 2015

از منظر رویکرد گفتمان تاریخی وداک^۱ (۲۰۰۱) نیز می‌توان متون جعلی بلر را در پیوند با تاریخچه اعتماد به روزنامه‌نگاری حرفه‌ای و سرمایه نمادین روزنامه نیویورک تایمز تحلیل کرد. این متون بر شانه‌های گفتمان‌های پیشین و اعتبار نهادی رسانه بنا می‌شوند و از این طریق، مشروعیت گفتمانی خود را می‌سازند. در نتیجه، دروغ‌رسانی همواره در خلأ شکل نمی‌گیرد بلکه در بستری تاریخی و نهادی ریشه دارد.

دلالت‌های تحلیلی برای مطالعه دروغ‌رسانی در زبان فارسی: اگرچه نمونه مورد بررسی، به زبان انگلیسی تعلق دارد، دلالت‌های تحلیلی آن برای پژوهش‌های فارسی نیز قابل توجه است. نخست، این تحلیل نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر «درستی یا نادرستی محتوا» برای فهم دروغ‌رسانی کافی نیست و توجه به سبک زبانی و سازمان گفتمانی نیز ضرورت دارد. دوم، پیوند تحلیل زبان‌محور و تحلیل گفتمان انتقادی امکان می‌دهد که ویژگی‌های صوری متن در بستر قدرت، مرجعیت رسانه‌ای و ایدئولوژی تفسیر شوند.

برای زبان فارسی، این رویکرد می‌تواند مبنای تحلیل متون خبری جعلی در رسانه‌های رسمی و شبکه‌های اجتماعی قرار گیرد؛ به‌ویژه، با توجه به یافته‌های پژوهش‌های اخیر که نشان داده‌اند زبان دروغ‌رسانی در فارسی نیز از راهبردهای زبانی خاصی برای تولید باورپذیری بهره می‌گیرد. (خیرآبادی و خیرآبادی، ۱۴۰۳)

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله مروری-تحلیلی، بازاندیشی در مفهوم دروغ‌رسانی و اخبار جعلی، از منظر زبان‌شناختی و گفتمانی و نشان دادن ظرفیت‌های تحلیل گفتمان انتقادی در پیوند با رویکردهای زبان‌محور بوده است. برخلاف بخش قابل‌توجهی از پژوهش‌های موجود که دروغ‌رسانی را به‌طور عمده به‌عنوان مسئله‌ای فناورانه، شبکه‌ای یا صرفاً اطلاعاتی در نظر می‌گیرند، در مقاله حاضر، بر این نکته تأکید کرد که دروغ‌رسانی، پیش و بیش از هر چیز، پدیده‌ای زبانی-گفتمانی است؛ پدیده‌ای که از طریق انتخاب‌های زبانی خاص، سازماندهی روایت و بهره‌گیری از هنجارهای ژانری خبر، باورپذیری و مشروعیت اجتماعی تولید می‌کند.

جمع‌بندی مفهومی: دروغ‌رسانی فراتر از نادرستی محتوا یکی از دستاوردهای مفهومی مقاله حاضر، تأکید بر این نکته است که تمایز میان خبر واقعی و خبر جعلی را نمی‌توان صرفاً در سطح «درستی یا نادرستی گزاره‌ها» جست‌وجو کرد. همان‌گونه که هم مطالعات زبان‌محور و هم تحلیل نمونه عملی نشان دادند، بسیاری از متون دروغ‌رسان نه تنها از نظر ژانری کاملاً خبرگونه‌اند، بلکه در سطح ظاهری نیز با هنجارهای نوشتار خبری حرفه‌ای هم‌خوانی دارند. در چنین شرایطی، آنچه دروغ‌رسانی را ممکن می‌سازد، نه نقض آشکار قواعد زبانی، بلکه بهره‌گیری گزینشی و حساب‌شده از همان قواعد است.

از این منظر، دروغ‌رسانی را می‌توان نوعی «کنش ارتباطی طراحی‌شده» دانست که در آن، زبان به‌صورت هدفمند برای کاهش قابلیت راستی‌آزمایی، کنترل میزان تعهد گوینده و هدایت خوانش مخاطب به کار گرفته می‌شود. این نتیجه‌گیری، با تمایز نظری میان دروغ‌رسانی و غلط‌رسانی نیز همسو است، درحالی‌که غلط‌رسانی ممکن است پیامد خطا، ناآگاهی یا سوءتفاهم باشد، دروغ‌رسانی، مستلزم سازماندهی آگاهانه زبان در جهت فریب است.

دستاوردهای روش‌شناختی: ضرورت چهارچوب تلفیقی در سطح روش‌شناختی، مقاله حاضر نشان داد که هیچ‌یک از رویکردهای رایج به‌تنهایی قادر به تبیین جامع پدیده دروغ‌رسانی نیستند. رویکردهای محاسباتی و داده‌محور، با وجود کارآمدی در شناسایی الگوهای انتشار و تشخیص خودکار، زبان را به‌طور عمده به سطح متغیرهای قابل‌محاسبه تقلیل می‌دهند. در مقابل، مطالعات زبان‌محور، هرچند در شناسایی الگوهای سبکی و ثبت زبانی خبر جعلی بسیار دقیق‌اند؛ در صورت نداشتن پیوند با بافت اجتماعی و روابط قدرت، در معرض محدود شدن به توصیف صوری باقی می‌مانند.

در این میان، تحلیل گفتمان انتقادی نقش کلیدی ایفا می‌کند زیرا موجب می‌شود که ویژگی‌های زبانی شناسایی‌شده در تحلیل‌های خرد، در سطحی کلان‌تر و تفسیری معنا یابند. پیوند تحلیل زبان‌محور با CDA، آن‌گونه که در مقاله حاضر پیشنهاد شد، این امکان را فراهم می‌آورد که از یک‌سو، نشانه‌های زبانی دروغ‌رسانی به‌صورت نظام‌مند و بازتولیدپذیر شناسایی شوند و از سوی دیگر، همین نشانه‌ها به‌عنوان انتخاب‌هایی اجتماعی-ایدئولوژیک در پیوند با قدرت، مرجعیت رسانه‌ای و منازعات گفتمانی تفسیر شوند.

دروغ‌رسانی و اخبار
جعلی به مثابه پدیده‌ای
زبانی-گفتمانی
مروری انتقادی بر
رویکردهای زبان‌محور
و تحلیل گفتمان انتقادی

به بیان دیگر، چهارچوب تلفیقی پیشنهادی کمک می‌کند که از دوگانه ناکافی «تشخیص فنی» در برابر «خوانش انتقادی» عبور کنیم و به تحلیلی چندسطحی از دروغ‌رسانی دست یابیم.

دلالت‌های تحلیلی نمونه عملی: تحلیل نمونه عملی برگرفته از پژوهش گریو و وودفیلد نشان داد که ویژگی‌هایی مانند تراکم اطلاعاتی پایین‌تر، قطعیت‌نمایی کنترل‌شده و ارجاع مبهم به منابع، نقشی محوری در تولید باورپذیری اخبار جعلی ایفاء می‌کنند. بازخوانی این یافته‌ها در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی نیز روشن ساخت که این ویژگی‌ها صرفاً خصیصه‌های زبانی خنثی نیستند، بلکه در خدمت بازتولید مرجعیت خبری و اعتماد نهادی عمل می‌کنند.

از منظر فرکلاف، این متون در سه سطح متن، کنش گفتمانی و کنش اجتماعی معنا می‌یابند؛ از منظر وندایک، با مدل‌های ذهنی و انتظارات شناختی مخاطبان هم‌ساز می‌شوند و از منظر وداک، بر سرمایه نمادین و تاریخچه نهادی رسانه‌ها تکیه می‌کنند. این همپوشانی تحلیلی نشان می‌دهد که دروغ‌رسانی، نه پدیده‌ای استثنایی، بلکه بخشی از منازعات گفتمانی عادی در جوامع معاصر است.

دلالت‌ها برای پژوهش‌های فارسی: مرور ادبیات فارسی و پیوند آن با چهارچوب نظری مقاله نشان می‌دهد که توجه به اخبار جعلی و دروغ‌رسانی در فضای رسانه‌ای فارسی، رو به افزایش است و مطالعات زبان‌شناختی نیز در حال شکل‌گیری هستند. با این حال، همچنان کمبود پژوهش‌هایی محسوس است که تحلیل دقیق زبان را به صورت نظام‌مند با تحلیل گفتمان انتقادی پیوند دهند. از این منظر، مقاله حاضر می‌کوشد با صورت‌بندی نظری این پیوند، بستری برای گسترش پژوهش‌های تلفیقی در زبان فارسی فراهم آورد.

البته، باید تأکید کرد که انتقال مستقیم یافته‌های مطالعات انگلیسی‌زبان به فارسی، بدون حساسیت به تفاوت‌های ژانری، سبکی و فرهنگی می‌تواند گمراه‌کننده باشد. زبان فارسی دارای هنجارهای خاص نوشتار خبری و شیوه‌های ارزیابی و راهبردهای بلاغی متفاوتی است که نیاز به مطالعه‌ای مستقل و پیکره‌محور دارد.

جمع‌بندی بخش تحلیل نمونه عملی: تحلیل نمونه عملی نشان می‌دهد که چهارچوب تلفیقی پیشنهادی مقاله - یعنی پیوند تحلیل زبان‌محور و تحلیل گفتمان انتقادی - نه تنها به لحاظ نظری سازگار است، بلکه در عمل نیز ظرفیت بالایی برای فهم عمیق‌تر دروغ‌رسانی دارد. تحلیل زبان‌محور، امکان شناسایی دقیق

الگوهای زبانی را فراهم می‌آورد و تحلیل گفتمان انتقادی، این الگوها را در بستر روابط قدرت، ایدئولوژی و زمینه اجتماعی معنا می‌بخشد. این هم‌افزایی، بنیانی روش‌شناختی برای بخش پایانی مقاله، یعنی بحث و نتیجه‌گیری، فراهم می‌آورد.

پیشنهادهای

پژوهش حاضر با وجود تلاش برای انسجام نظری و روش‌شناختی، با محدودیت‌هایی مواجه است؛ نخست، ماهیت مروری مقاله سبب می‌شود که نتایج ارائه‌شده در سطح چهارچوب‌دهی و سنتز ادبیات باقی بمانند و نیازمند آزمون تجربی در داده‌های واقعی زبان فارسی باشند. دوم، نمونه عملی مورد استفاده، به زبان انگلیسی تعلق دارد و تعمیم یافته‌ها مستلزم مطالعات تطبیقی دقیق است. سوم، تحلیل گفتمان انتقادی در ذات خود، تفسیری است و افزایش شفافیت روش‌شناختی برای ارتقای قابلیت ارزیابی و داوری علمی ضرورت دارد. براین‌اساس، مسیرهای پژوهشی آینده را می‌توان در چند محور اصلی پیشنهاد کرد:

- توسعه پیکره‌های معتبر فارسی از متون خبری واقعی و دروغ‌رسان در رسانه‌های رسمی و شبکه‌های اجتماعی؛
- انجام مطالعات تطبیقی فارسی-انگلیسی، برای شناسایی الگوهای زبان‌محور فرازبانی و زبان‌ویژه؛
- تلفیق روش‌های کیفی (تحلیل گفتمان انتقادی) و کمی (پیکره‌محور و محاسباتی) برای افزایش تعمیم‌پذیری یافته‌ها؛
- تمرکز ویژه بر بافت‌های بحران‌محور (انتخابات، سلامت عمومی، منازعات سیاسی و هویتی) که در آنها دروغ‌رسانی اغلب با راهبردهای زبانی هیجان‌برانگیز و قطبی‌ساز همراه است.

در مجموع، مقاله حاضر نشان داد که فهم دروغ‌رسانی، بدون توجه به زبان و گفتمان ناقص خواهد بود. تلفیق تحلیل زبان‌محور و تحلیل گفتمان انتقادی این امکان را فراهم می‌آورد که دروغ‌رسانی را نه صرفاً به عنوان خطای اطلاعاتی، بلکه به مثابه کنشی گفتمانی در پیوند با قدرت، ایدئولوژی و مرجعیت رسانه‌ای تحلیل کنیم. این نگاه تلفیقی می‌تواند مبنای توسعه پژوهش‌های آینده، به ویژه در بافت زبان فارسی، قرار گیرد و به غنای نظری و روش‌شناختی مطالعات اخبار جعلی یاری رساند.

دروغ‌رسانی و اخبار
جعلی به‌منابۀ پدیده‌ای
زبانی-گفتمانی
مروری انتقادی بر
رویکردهای زبان‌محور
و تحلیل گفتمان انتقادی

نوآوری و محدودیت پژوهش

موضوع خبر جعلی اگرچه ذاتاً پیشینه دیرپایی دارد اما مطالعه آن از منظر زبان‌شناختی به‌ویژه در چهارچوب رویکردهای انتقادی مدرن تاکنون چندان مورد توجه نبوده است؛ به‌ویژه ترکیب عناصر حاصل از توصیف زبانی با تبیین‌های تحلیلی زبان‌شناسی-انتقادی از جمله رویکردهای معتبری مانند رویکرد فرکلاف و وداک به تحلیل انتقادی متن، جنبه اصلی نوآورانه پژوهش حاضر است که به سبب آن به این پرسش‌های بنیادین پاسخ داده‌ایم که کدام ویژگی‌های زبانی در دروغ‌رسانی به‌طور نظام‌مند تکرار می‌شود و سازوکار شناسایی آنها کدام است. از دیگرسو تحلیل گفتمان انتقادی نیز ما را در رسیدن به این پرسش اساسی یاری می‌رساند که این ویژگی‌های زبانی و گفتمانی چرا و در چه بستر اجتماعی و ایدئولوژیک عمل می‌کنند و چه پیامدهایی با خود به همراه دارند؟

پژوهش حاضر با وجود تلاش برای انسجام نظری، با محدودیت‌هایی نیز مواجه است. نخست آن که مقاله ماهیتی مروری دارد و به تحلیل پیکره‌ای مستقل از متون فارسی متکی نیست؛ ازاین‌رو، نتایج ارائه‌شده در سطح چهارچوب‌دهی نظری باقی می‌مانند و نیازمند آزمون تجربی در داده‌های زبان فارسی هستند. دوم آنکه، نمونه عملی مورد استفاده، به زبان انگلیسی تعلق دارد و تعمیم بی‌واسطه یافته‌ها به زبان فارسی، مستلزم انجام مطالعات تطبیقی و حساسیت به تفاوت‌های ژانری و سبکی است. سوم، تحلیل گفتمان انتقادی در ذات خود تفسیری است و افزایش شفافیت در تعریف واحدهای تحلیل و منطق استنتاج، برای ارتقای قابلیت ارزیابی پژوهش ضرورت دارد.

با وجود این محدودیت‌ها، روش اتخاذ شده در این مقاله، امکان ارائه یک چهارچوب منسجم و قابل توسعه را برای پژوهش‌های آینده فراهم می‌آورد.

منابع

خیرآبادی، معصومه و خیرآبادی، رضا. (۱۴۰۳). ساختار زبان‌شناختی فرسته‌های جعلی تبلیغاتی پیام‌رسان‌های اجتماعی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی: نظریه و کاربرد*، ۳ (۱)، ۱۱۷-۱۸۵.

doi.org/10.22034/jls.2024.141086.1100

نورمشرقی، هاجر و احمدی، علی. (۱۴۰۳). ریخت‌شناسی نشر اخبار جعلی در زیست‌بوم رسانه‌ای ایران. *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۲۰ (۷۴)، ۴۵-۶۴.

doi.org/10.22034/jcsc.2024.546603.2523

شعبانی، کریم و گرانمایه‌پور، علی و هاشمی، شهناز. (۱۴۰۱). راه‌های تشخیص اخبار جعلی در رسانه‌ها از نظر متخصصان و حرفه‌ای‌های ارتباطات. *مطالعات رسانه‌های نوین*، ۸ (۳۰)، ۲۰۷-۲۳۳.

doi.org/10.22054/nms.2022.60020.1178

ورستریت، مارک، بامبایر، جین و بامبایر، دریک. (۱۴۰۲). شناسایی و مقابله با اخبار جعلی (ترجمه مرجان مرادی، کیان بیگلربیگی و سیدهدادی محمودی). *تمدن حقوقی*، ۶ (۱۶)، ۳۸۱-۴۵۲.

<https://sid.ir/paper/1081092/fa>

رامبد، رامین و صمدی، هادی و اسلامی، شهلا. (۱۴۰۲). فلسفه کژاطلاعات و بداطلاعات: از آشفتگی اطلاعاتی تا یکپارچگی معرفتی در عصر دیجیتال. *فلسفه تحلیلی*، ۲۰ (۴۴)، ۴۴-۶۹.

<https://www.magiran.com/paper/2947503/>

Bennett, W. L., & Livingston, S. (2018). The Disinformation Order: Disruptive Communication and the Decline of Democratic Institutions. *European Journal of Communication*, 33(2), 122-139. doi.org/10.1177/0267323118760317

Egelhofer, J. L., & Lecheler, S. (2019). Fake News as a Two-Dimensional Phenomenon: A Framework and Research Agenda. *Annals of the International Communication Association*, 43(2), 97-116. doi.org/10.1080/23808985.2019.1602782

Fallis, D. (2015). What Is Disinformation? *Library Trends*, 63(3), 401-426. doi.org/10.1353/lib.2015.0014

دروغ‌رسانی و اخبار
جعلی به‌منابۀ پدیده‌ای
زبانی-گفتمانی
مروری انتقادی بر
رویکردهای زبان‌محور
و تحلیل گفتمان انتقادی

Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. London: Longman.

Fairclough, N. (2010). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language (2nd ed.)*. London: Routledge.

Grieve, J., & Woodfield, H. (2023). *The Language of Fake News*, Cambridge: Cambridge University Press.

Lazer, D. M. J., Baum, M. A., Benkler, Y., Berinsky, A. J., Greenhill, K. M., Menczer, F., & Zittrain, J. L. (2018). *The Science of Fake News*. *Science*, 359(6380), 1094–1096. doi.org/10.1126/science. Aao 2998

Sabbah, F. (2024). Critical Discourse Analysis Approaches to Investigating Fake News and Disinformation. In J. Flowerdew & J. Richardson (Eds.), *The Routledge Handbook of Discourse and Disinformation*. London: Routledge. doi.org/10.4324/9781003224495

Tandoc, E. C., Lim, Z. W., & Ling, R. (2018). Defining “fake news”: A typology of scholarly definitions. *Digital Journalism*, 6(2), 137–153.

doi.org/10.1080/21670811.2017.1360143

Van Dijk, T. A. (1998). *Ideology: A Multidisciplinary Approach*. London: Sage.

Van Dijk, T. A. (2015). Critical discourse analysis. In D. Tannen, H. E. Hamilton, & D. Schiffrin (Eds.), *The Handbook of Discourse Analysis (2nd ed)* (pp. 466–485).

Wardle, C., & Derakhshan, H. (2017). *Information Disorder: Toward an Interdisciplinary Framework for Research and Policy Making*. Strasbourg: Council of Europe. <https://shorensteincenter.org/wp-content/uploads/2017/10/Information-Disorder-Toward-an-interdisciplinary-framework.pdf>

Wodak, R. (2001). The Discourse-Historical Approach. In R. Wodak & M. Meyer (Eds.), *Methods of Critical Discourse Analysis* (pp. 63–94). London: Sage.